

وقتی گم شدیم

نوشته‌ی کوین ویگنال

ترجمه زهرا رحیمی پَرگو

www.ketab.ir



هیرمند

سهراب/۱۰۲

وقتی گم شدیم

نویسنده: کوین ویگنال

ترجم: زهرا رحیمی پُرگو

ویراستار: کتابون بناخیری

سردبیر: علی انجمنی

چاپ اول: ۱۴۰۱

قیمت: ۱۱۰۰۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

صفحه آرایی: کارگاه نشر هیرمند

طراحی جلد و گرافیک: هیرمند استودیو

چاپ و صحافی: چاپ هیرمند

ISBN: 978-964-408-765-3

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: هیرمند ۴۴۴۱۴۰۰۵/پونک، مجتمع تجاری بوستان، واحد ۷۲۳/اداری

www.hirmandpublication.com

سرشناسه: ویگنال، کوین، ۱۹۶۷ - م.

Wignall, Kevin, 1967-

عنوان و نام پدیدآور: وقتی گم شدیم / نوشته‌ی کوین ویگنال؛ ترجمه زهرا رحیمی پرگو.

مشخصات نشر: تهران: نشر هیرمند، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۴۳۲ ص.

فروست: مهراب؛ ۱۰۲.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۸-۷۶۵-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: When we were lost, [2019].

موضوع: داستان‌های نوجوانان انگلیسی - قرن ۲۱

Young adult fiction, English - 21st Century

شناسه افزوده: رحیمی پرگو، زهرا، ۱۳۶۱ - ، مترجم

رده‌بندی کنگره: PZV/۱

رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۳۸۳۰۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

www.ketab.ir



Hirmandpub



Hirmandpub

www.hirmandpublication.com

پیش‌گفتار

اثر پروانه‌ای یا نظریه‌ی آشوب موضوعی است که همه دوستش دارند. نظریه به این صورت است که اگر پروانه‌ای در جایی شروع به بال زدن کند، این امر می‌تواند منجر به توفان در بخش دیگری از زمین شود، البته نه توفان مستقیم. این طور نیست که مثلاً بال زدن پروانه بتواند جو زمین را آشفته کند و این آشفستگی، آشفستگی بیشتری ایجاد کند و این بی‌نظمی همین طور ادامه داشته باشد تا تبدیل به توفان شود — اگر این طور بود که خیلی احمقانه می‌شد. چیزی که در مورد این نظریه حقیقت دارد این است که همه چیز بی‌اندازه پیچیده است، با میلیون‌ها عوامل کوچکی که با هر اتفاق کوچکی ساخته می‌شوند، اگر فقط یکی از آن‌ها را جابه‌جا کنید (به ضربه‌ی بال پروانه اشاره دارد)، ممکن است همه چیز طور دیگری اتفاق بیفتد یا اصلاً اتفاق نیفتد.

سال‌ها پیش یک آدم احمق به نام مَت نیگلسون با خودش فکر کرد که شاید شوخی بامزه‌ای باشد اگر به نوشیدنی یک دختر،

بدون این که خودش در جریان باشد، مقداری نوشیدنی روسی اضافه کند. بعید به نظر نمی رسد که مت نیگلسون همان پروانه و افزودن نوشیدنی، ضربان بال های پروانه باشد.

نام آن دختر سالی مورگان بود و به محض خوردن نوشیدنی اش سرش گیج رفت و شروع به تلو تلو خوردن کرد. هفته ی اول کالج بود، بنابراین وقتی سالی حالت تهوع داشت و داشت با سر گیجه از بوفه خارج می شد، کسی توجه زیادی به او نکرد — هیچ کس به جز مت نیگلسون، همان کسی که فکر کرده بود شاید کارش خنده دار باشد.

بیرون بوفه جولیا داری سالی را در این وضعیت دید و با این که او را نمی شناخت متوجه شد که برای این دختر مشکلی پیش آمده است و به کمک احتیاج دارد. جولیا جلو آمد و قبل از این که اتفاقی بیفتد توانست او را به سالن دست شویی ببرد.

آن ها در مدرسه های مختلف و در رشته های تحصیلی مختلفی تحصیل می کردند، بنابراین اگر مت نیگلسون چیزی به نوشیدنی سالی اضافه نمی کرد، سالی و جولیا نه در آن جا و شاید نه در هیچ جای دیگری همدیگر را نمی دیدند، و هرگز بهترین دوستان همدیگر نمی شدند، و جولیا هم سالی را به دوستش راب کالوی معرفی نمی کرد.

بنابراین سالی و راب عاشق هم نمی شدند و بعد از کالج با هم ازدواج نمی کردند و بچه دار نمی شدند؛ و موقع نوشتن وصیت نامه شان برای تعیین سرپرست برای فرزندشان در صورت

رخ دادن هرگونه حادثه‌ای برای آن دو، آن‌ها جولیا را انتخاب نمی‌کردند.

از قضا یک شب، درست وقتی که فرزندشان نه‌ساله بود، اگر تاکسی‌ای که با آن تماس گرفته بودند به موقع می‌رسید و سالی و راب را از رستورانی خارج از هاپتون، کنتیکت^۱، که برای جشن دهمین سالگرد ازدواج‌شان به آن جا رفته بودند، سوار می‌کرد، آن‌ها تصمیم نمی‌گرفتند به جای تاکسی با پای پیاده راهی خانه شوند.

در مجموع اگر نامزد شخصی به نام سین هادگس به‌خاطر همیشه بازنده بودنش او را رها نمی‌کرد، آن شخص مست نمی‌کرد، با عصبانیت فریاد نمی‌زد و با ماشین به خانه نامزدش نمی‌رفت، و اگر نامزدش او را می‌پذیرفت، یا به خانه‌اش راه می‌داد او که همچنان مست و عصبانی بود، مجبور نمی‌شد تا خانه‌اش رانندگی کند و با دو نفر که در تاریکی کنار جاده در حال قدم زدن بودند تصادف نمی‌کرد و آن دو نمی‌مردند.

به این ترتیب، از آن جایی که آن‌ها هرگز تصور نمی‌کردند شاید چنین تصادفی رخ دهد، فرزند سالی و راب، تام کالوی ده‌ساله، به سرپرستی دوست قدیمی‌شان جولی در نمی‌آمد. بهتر است بدانیم که جولیا کسی بود که آن‌ها در سال‌های اخیر رابطه‌ای با او نداشتند و در حقیقت از افسردگی‌ها و رفتارهای غیرعادی او به ستوه آمده بودند، اما اگر به ذهن‌شان هم خطور کرده بود که

۱. Hopton, Connecticut: یکی از ایالت‌های نیوانگلند آمریکا که در شمال شرقی این کشور است. م.

وصیت‌نامه‌شان را باطل کنند، مرگ زودتر به سراغ‌شان آمده بود و نمی‌توانستند کاری بکنند.

واگذار شدن حق سرپرستی کودکی به جولیا و مسئولیت نگهداری از آن، کوچک‌ترین تأثیری روی زندگی جولیا نداشت، بنابراین هشت سال بعد برایش اصلاً مهم نبود که مدرسه برای یک پروژه‌ی محیط‌زیستی اردویی به کاستاریکا ترتیب داده و این اردو چیزی نبود که تام به آن علاقه‌ای داشته باشد، و فقط چون جولیا می‌خواست برای برنامه‌ی گوشه‌نشینی یوگا به ایتالیا برود، و تاریخ این دو سفر با هم یکی بود، بنابراین تام مجبور بود که برود. در نهایت برای فرار از بهانه‌های جولیا، تام پذیرفت که به کاستاریکا برود، جایی که هیچ تمایل و علاقه‌ای برای رفتن به آن نداشت، آن هم با افرادی که دوست نداشت همراه‌شان باشد، و در واقع کاری را انجام داد که دوست نداشت.

به این می‌گویند اثر پروانه‌ای. اگر یک آدم احمق به نام مت نیکلسون به نوشیدنی دختری به نام سالی مورگان نوشیدنی روسی اضافه نمی‌کرد، بیش از بیست سال بعد، تام کالوی، البته اگر متولد می‌شد، سوار هواپیما نمی‌شد، آن هم هواپیمایی که بدون اطلاع تام یا بقیه‌ی افرادی که از مدرسه‌ی او بودند، قرار نبود هرگز به مقصد برسد.